

جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد با نگاهی به رویه قضایی

✉ mohammad.niazi@ut.ac.ir

محمد نیازی

دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده: معاونت یکی از انحای مداخله در جرم است که زوایای مختلف آن همیشه موضوع توجه پژوهش‌گران بوده است. یکی از مباحث دیرین در این نهاد، امکان‌سنجی تحقق معاونت در جرایم غیرعمد است. برای یافتن پاسخی جامع به این پرسش لازم است لایه‌های بحث از هم گسسته و جداگانه موضوع کنکاش قرار گیرد. مقاله حاضر پرسش محل‌گفت‌وگو را با نگاهی به رویه قضایی و به شیوه کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی، به سه پرسش فرعی تحویل برده و هر کدام را به بحث نهاده است. پرسش اول این است که آیا اساساً معاونت در جرایم غیرعمد ممکن است یا خیر. پاسخ به این پرسش فرع بر تفسیر معاونت است. با این حال در همه صور احتمالی، پاسخ مثبت است. پرسش دوم این است که آیا در وضع فعلی، معاونت در جرایم غیرعمد پذیرفته شده است یا خیر. پاسخ به این سؤال منفی است؛ با التفات به این نکته که قانون‌گذار صرفاً برخی اقسام معاونت را ملحوظ نظر داشته است و پرسش سوم و نهایی اینکه آیا جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد موجه و مطلوب است یا خیر. پاسخ به این پرسش مثبت است و به قانون‌گذار پیشنهاد می‌گردد هم به جهت «استحقاق سرزنش» و هم به جهت «تأثیر در بازدارندگی»، دامنه جرم‌انگاری در معاونت را منضبطانه گسترش دهد.

واژگان کلیدی: معاونت، جرایم غیرعمد، جرم‌انگاری، معاونت عینی، معاونت ذهنی

استناد: نیازی، محمد. (۱۴۰۴). جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد با نگاهی به رویه قضایی. *دوفصلنامه رویه قضایی*، ۱(۱)، ۲۰۵-۲۲۵.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.726661>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

معاونت یکی از انحای مداخله در جرم است که از قدیم در حوزه حقوق کیفری محل گفت‌وگو بوده است.^۱ مسئولیت معاون، یک مسئولیت ذاتاً اشتقاق یافته^۲ است. در ملاحظه نقش و اهمیت، معاون را نه باید آن چنان با تقریظ برخورد کرد که وی را بی تأثیر در تحقق جرم بدانیم و نه این که راه افراط بپیماییم؛ چندان که مانند برخی مدعی شویم که ما نقشی به عنوان معاون نمی‌شناسیم. مایکل مور معتقد است عنصر مادی در هر جرمی، هر فعلی است که سببیتی در نتیجه مجرمانه دارد. لذا کسی که به قاتل در قتل کمک می‌کند، بخشی از عنصر مادی را مرتکب شده و لذا مباشر است و لازم نیست مکانیزم جداگانه‌ای برای مجازات معاون طراحی کنیم (Moore, 2009: 395-452).

در میان مباحث مربوط به معاونت، بحث از معاونت در جرایم غیر عمد بحثی است که همواره موضوع گفت‌وگو در میان مفسران قوانین در ادوار مختلف تقنینی بوده است. با توجه به اینکه تفاوت‌هایی در قوانین جزایی در ادوار مختلف وجود داشته، نظرات حقوق‌دانان نیز میان نفی و ایجاب در تداول بوده است. «هم‌اکنون» می‌توان مدعی شد که نظر مشهور، عدم جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیر عمد است.^۳

با این حال، آن چه در مباحث مربوط به پرسش موضوع گفت‌وگو دیده می‌شود، عدم تفکیک میان لایه‌های مختلف بحث در این موضوع است. صرف نظر از لزوم تبیین لایه‌های بحث، لازم است وابستگی و ملازمه میان این سطوح مختلف نیز مورد بحث قرار گیرد.

مقاله حاضر همان گونه که از نامش پیداست این موضوع را با نگاهی به رویه قضایی، و به شیوه کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی، در سه سطح به گفتگو می‌نهد. ابتدا در استقبال از این مباحث، سخن مختصری در مفهوم‌شناسی و تحریر محل نزاع خواهیم گفت. آن گاه بحث را در امکان تحقق معاونت در جرایم غیر عمد پی خواهیم گرفت. ناگفته پیداست که بحث از امکان و ثبوت، از لحاظ رتبی مقدم بر بحث از وقوع و اثبات است. پاسخ منفی در بحث از امکان، پژوهشگر را بی‌نیاز از مباحث اثباتی خواهد نمود.

۱. برای دیدن پرونده‌ای در کامن‌لا مربوط به سال ۱۸۰۱ م نک به لفیو، ۱۴۰۲: ۱۱.

2. Derivative in nature (Rogers, 1998:1351)

۳. در برخی نوشته‌ها، این نظر به «رویه قضایی» نسبت داده شده است: «طبق رویه قضایی، در جرایم غیر عمدی به جهت فقدان وحدت قصد، معاونت امکان ندارد. این نظر قابل انتقاد است. زیرا ...» (گلدوزیان، ۱۳۹۴: ۱۵۵). از سوی مقابل، دکتر محسنی پذیرش معاونت در جرایم غیر عمد را به «بسیاری از نویسندگان کتب حقوقی و دانشمندان علوم جزایی» نسبت می‌دهد (محسنی، ۱۳۷۶/۳: ۱۲۱). با توجه به زمان نگارش دو کتاب فوق‌الذکر و همین‌طور تأثیرپذیری حقوق‌دانان از قانون وقت، به نظر می‌رسد بین این دو ادعا منافاتی وجود ندارد.

به هر حال پس از عبور از سطح اول، در سطح دوم، بحث از وقوع طرح خواهد شد. به طور مشخص مراد از وقوع در اینجا آن است که صرف نظر از مباحث ثبوتی آیا قانون‌گذار ایران، چنین مسئله‌ای یعنی تحقق معاونت در جرایم غیرعمد را پذیرفته است (آن چنان که در شرکت به این موضوع تصریح کرده است) یا خیر و در نهایت در قسمت اخیر مقاله و در واپسین گام از لایه‌های بحث، به این نکته خواهیم پرداخت که صرف نظر از این که قانون‌گذار ایران، چنین مسئله‌ای را پذیرفته است یا خیر، آیا از جهت هنجاری و بایسته‌ای، پیش‌بینی مجازات برای کسانی که در جرایم غیرعمد معاونت می‌کنند، مطلوب و موجه است یا خیر.

۱. مفهوم‌شناسی و تحریر محل نزاع

در تعبیر معاونت در جرایم غیرعمد دو عبارت کلیدی هست که اگر چه پرتکرارند اما مرور مختصری بر مفهوم و دیرینه آن‌ها در تحریر محل بحث راهگشا خواهد بود: معاونت و جرایم غیرعمد.

۱-۱. معاونت

اقسام تأثیرگذاری در تکون جرم، موضوعی است که در متون قانونی و همین طور دکترین گاه با ابهاماتی مواجه بوده است. تعیین حدود و مرزهای معنایی و ماهوی در مورد اقسام مداخله در جرم، می‌تواند ابهام‌ها را در این زمینه بزدايد. گاه از معاون به «فاعل ثانویه»^۱ (Rogers, 1998: 1378) یا «طرف دوم»^۲ (Author-Forthcoming: 10) هم یاد می‌شود.

مداخله در جرم به دو شکل قابل تحقق است؛ مباشرت و معاونت و لذا برخلاف گفته برخی مولفان (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۶: ۱۳۵) این تقسیم، دو قسم دارد و نه سه قسم. توضیح این که در دانش منطق به تفصیل بیان شده است که بهترین تقسیم، تقسیم ثنائی است که حاصر و جامع است^۳ و با اتمام تقسیم، می‌توان با آسودگی خاطر ادعا نمود که با حفظ شرایط صحت تقسیم من جمله تباین اقسام، هیچ مصداقی از قلم نیفتاده است. در صحت چنین تقسیمی لازم است بین دو قسم، رابطه تباین برقرار باشد. با این توضیح، مداخله در جرم یا مداخله در متن و تنه جرم (و به تعبیر قانون‌گذار در ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی «عملیات اجرایی جرم»)، است یا خارج از متن است. اگر داخل در متن جرم باشد، مباشرت است و اگر خارج از آن باشد، معاونت است. شرکت هم گونه‌ای مباشرت در جرم است و قسم سومی در کنار این دو قسم نمی‌باشد.

1. secondary actor

2. secondary party

۳. تقسیم ثنائی در مقابل تقسیم عقلی و تقسیم استقرایی بدان معناست که مقسم را بین شیء و تقیضش تقسیم کنند؛ مانند آن که حیوان را تقسیم کنیم به ناطق و غیرناطق (مظفر، ۱۴۲۳: ۱۳۴). چون تقیضین، مانع‌الرفع هستند، در نتیجه قسم سومی باقی نمی‌ماند.

تذکر این موضوع از این جهت است که گاه در برخی قوانین و آیین‌نامه‌ها چنین دقت‌هایی ملحوظ نظر نبوده‌اند. مثلاً در ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری از تعبیر «متهم اصلی» استفاده شده است.^۱ این در حالی است که هر شریک مجازات فاعل مستقل را دارد (ماده ۱۲۵ ق.م.ا) و لذا تقسیم متهم به اصلی و غیراصلی، معنای محصلی ندارد و به ناچار باید این عبارت را به «کسی که بیشترین نقش را در ارتکاب عمل مجرمانه بر عهده داشته و نسبت به دیگران سهم بیشتری در تحقق آن داشته است» (خالقی، ۱۳۹۵: ۳۶۳) تفسیر نمود.

همین طور در آیین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت در ماده ۳۱ مقرر شده است: «اتهامات شرکا معاونین و مرتبطين متهم روحانی در دادسرا و دادگاه ویژه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت». در این ماده، تعبیر «مرتبطين» (صرف نظر از آن که باید علامت جمع فارسی یعنی الف و نون نگاشته شود و استفاده از علامت جمع عربی صحیح نیست)، به عنوان قسمی برای «شرکا» و «معاونان» ذکر شده که نادرست است و معنای روشنی ندارد. همان طور که گفته شد تقسیم به مباشر و معاون یک تقسیم حاصر است و قسم سومی باقی نمی‌ماند.

در تحقق معاونت هم سه ضلع وجود دارد: کنش‌گر معاون، معاون (مخاطب معاونت) و فعل (یا ترک فعل) معاون علیه^۲. بحث حاضر در ضلع سوم است که آیا منحصر در جرایم عمد است یا در غیرعمد هم جاری است.

۲-۱. جرایم غیر عمد

جرم غیر عمد جرمی است که عنصر معنوی آن «خطای جزایی یا تقصیر» است. تقصیر به معنای آن است که شخص قصد فعل را داشته باشد اما قصد مستقیم به نتیجه نداشته باشد (نک: الهام و برهانی، ۱۳۹۴: ۱۹۲ و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۵۳).

در واقع تقصیر، برزخی میان عمد و عدم عمد است. با این حساب، مجموع حالات ذهنی

۱. ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد...»

۲. برخی نویسندگان به تبعیت از مباحث فقهی در اینجا از تعبیر «معان‌علیه» استفاده کرده‌اند (محمدی و عباس‌زاده امیرآبادی، ۱۳۹۷: ۴۰؛ برای مثالی از مباحث فقهی که از تعبیر «معان‌علیه» استفاده شده است، نک به مامقانی، ۱/۱۳۱۶: ۵۸).

این اقتباس، نادرست است. در مباحث فقهی عبارت فوق (=معان‌علیه) از مصدر اعانه، اشتقاق یافته است؛ چون در آن مباحث، محوریت با موضوع «اعانه بر اثم» می‌باشد. اما در اینجا بحث از «معاونت» است و لذا معاون‌علیه صحیح است و نه معان‌علیه. ضمناً در عربی فصیح، اعانه پراستعمال‌تر است تا معاونت؛ آن چنان که در برخی کتب لغت، اساساً ذکری از معاونت به میان نیامده است (نک: فراهیدی، ۲/۱۴۱۰: ۲۵۳).

مرتکب سه قسم است: ۱. در عمد، قصد فعل و نتیجه هر دو هست. ۲. در فرض عدم اراده، فعل و به تبعش نتیجه، هیچ کدام موضوع اراده قرار نمی‌گیرند و در نهایت ۳. در تقصیر که حلقه واسطه میان این دو است، اراده به فعل تعلق می‌گیرد، اما به نتیجه خیر. قانون‌گذار سال ۱۳۹۲ در تعریفی قابل تحسین، موارد چهارگانه مذکور در قانون ۱۳۷۰ (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی؛ مذکور در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) را همگی تحت چتر یک مفهوم یعنی تقصیر درآورد (تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

همین تعریف، چشم‌سافندیار (پاشنه‌آشیل) مباحث این مقاله را مشخص می‌کند. کانون ابهام دقیقاً از اینجا نشأت می‌گیرد که در فرض تقصیر، وقتی مرتکب، خودش قصد نتیجه ندارد، چگونه قرار است شخص دیگر (معاون) قصدش را با وی گره بزند. اساساً قصد به نتیجه‌ای وجود ندارد تا معاون بخواهد آن را قصد کند و در این مسیر، مباشر را همدستی نماید.

حجم جرایم غیرعمد در حقوق ایران در مقایسه با دیگر نظام‌های حقوقی بسیار اندک است. با توجه به اصل تفسیر مضیق و همین‌طور با توجه به غلبه^۱، اصل در جرایم در حقوق ایران، بر عمدی بودن جرایم است به این معنا که وقتی رفتاری تحت جرم‌انگاری قرار گرفت، اصل بر آن است که این رفتار صرفاً در فرضی جرم است که با عمد، ارتکاب یافته باشد و نه این که تمام اشکال آن، مصداق جرم تلقی شود (برای تفصیل بیشتر، نک: نیازی، ۱۴۰۱: ۲۵۰ به بعد).

در برخی نظام‌های حقوقی، رفتارهای غیرعمد به صورت پرتکرار جرم‌انگاری شده‌اند (see: Barker&Padfield, 1999: 288) تا آن جا که دور نیست اگر کسی ادعا کند در چنین نظام‌های حقوقی، اصل مذکور، مقلوب شده است.

۳-۱. تحریر محل نزاع

آن چه در پژوهش حاضر، مطمح نظر است، معاونت در جرم غیرعمد است و نه غیرعمدی بودن معاونت. به این ترتیب معاونت در رانندگی منتهی به آسیب جسمانی موضوع گفت‌وگو است اما تسهیل‌گری به طور ناخواسته در مسیر ارتکاب جرم توسط دیگری، از موضوع بحث خارج است. شاید بتوان ادعا کرد که حجم مباحث در پژوهش‌های داخلی و خارجی در دو بحث فوق نسبت عکس دارد. یعنی در مباحث پژوهشگران خارج از کشور، مباحث مربوط به غیرعمدی بودن معاونت و لزوم جرم‌انگاری آن را بیشتر توسعه داده^۲ و کمتر در مورد معاونت در جرایم غیرعمد سخن گفته‌اند. برعکس در حقوق داخلی، این مسئله که آیا در جرایم غیرعمد امکان تحقق معاونت هست یا خیر، بیشتر موضوع

۱. الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب.

۲. برای نمونه نک: Decker, 2008 و همین‌طور Kadish, 1997.

سخن قرار گرفته تا اینکه آیا خود معاونت هم ممکن است با وصف عدم تعمد واقع شود یا خیر. به نظر می‌رسد این سخن (=خود معاونت باید عمدی باشد) از جهت توصیفی، مقرون به واقع است یعنی در وضع فعلی، معاونت، فقط به صورت عمدی قابل تحقق است. اما در مقام هنجاری و گفت‌وگو از بایسته‌های تقنینی مجال فراخی برای مباحثه و گفت‌وگو در این زمینه وجود دارد.

۲. امکان جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیر عمد

پس از روشن شدن مفردات و تحریر محل بحث، پرسش آغازین در بحث جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیر عمد آن است که آیا اساساً معاونت در چنین جرایمی ممکن و قابل تصور هست یا خیر. همان طور که گفتیم نقطهٔ عزیمت در شکل‌گیری ابهام اینجاست که در جرایم غیر عمد اساساً قصدی به وقوع نتیجه وجود ندارد. با این وصف معاون چگونه قرار است به وی در تحقق مقصود هستی نایافته‌اش یاری برساند؟

در تحلیل این پرسش زیربنایی و با توجه به این که ما در پاسخ به این پرسش در موقعیت پیشاقتانون هستیم و سخن از تفسیر و اثبات نیست، به نظر می‌رسد باید اندکی درنگ نمود.

پرسش از این که معاونت در جرم غیر عمد ممکن است یا خیر، متفرع است بر این که معاونت را چگونه تفسیر کنیم؟ برای معاونت دو معنا قابل تصور است: یکی آن که شخص زمینه ارتکاب جرم را مهیا سازد و در شکل‌گیری فعلی که منشأ ترتب نتیجه است، به مرتکب مساعدت کند. معنای دوم هم آن است که شخص با وحدت قصد با مباشر، وقوع رفتار مجرمانهٔ وی را تسهیل نماید. معاونت در معنای اول با تسامح معنای عینی دارد. بیش از آن که معاونت مجرم باشد، معاونت در جرم است. این معنا عکس معنای دوم است. معنای دوم کاملاً و بدون تسامح شخصی و ذهنی است و در این معنا، محور سخن، گره‌خوردگی دو اراده می‌باشد.

با این وصف حال باید بررسی نمود که معاونت در این دو معنا امکان تحقق دارند یا خیر.

۲-۱. امکان سنجی معاونت عینی در جرایم غیر عمد

از جهت ثبوتی تردید در امکان این قسم از معاونت نیست. بدون ابهام و اشکال، معقول است که تصور شود شخصی دیگری را به رانندگی بدون گواهی نامه تشویق کند و بداند (یا باید می‌دانست)^۱ و یا احتمال جدی بدهد که این فعل، منتهی به ایراد صدمه به دیگران می‌شود. نیک گفته‌اند که «ادل دلیل علی امکان الشیء وقوعه». در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در ماده ۲۸ صریحاً این تعبیر به کار رفته بود: «کسانی که باعث و محرک ارتکاب فعلی شوند که منشأ جرم است

۱. عبارت «باید می‌دانست» یا در معادل انگلیسی‌اش "should have known" از عبارات پرتکرار در برخی نظام‌های حقوقی است که در قوانین داخلی ردپای چندانی ندارد.

و به واسطه تحریک و ترغیب آن‌ها آن فعل واقع شود». یعنی در پیشینه‌های تقنینی، این امر واقع شده است و وقوع یک امر، گواه بر امکان آن است.

با این وصف، معاونت در جرایم غیر عمد در معنای اول (عینی) کاملاً تحقق پذیر و ممکن است و آن چه بر سر زبان‌ها اشتها پیدا کرده مبنی بر ناممکن بودن معاونت در جرایم غیر عمد ناظر به این معنا نیست.

این که گفتیم این قسم از معاونت را با تسامح، معاونت عینی نامیده‌ایم از این روست که حتی در همین معنا از معاونت هم اگر قرار است کسی تحت عنوان معاونت تحت تعقیب قرار گیرد، باید واجد سوء نیت (اعم از عمد یا تقصیر) باشد. فرض کنیم شخص الف خودرویش را در اختیار شخص ب که فاقد گواهی نامه است قرار می‌دهد اما یقین دارد که شخص ب مهارت کافی در رانندگی را دارد اما رانندگی شخص ب به جهت عدم مهارت منتهی به آسیب به دیگری می‌شود. در این فرض، نمی‌توان شخص الف را با فرض این که بتواند تصور صادقانه خود را اثبات کند، تحت تعقیب به عنوان معاونت در رانندگی منتهی به صدمه به دیگری دانست (معاونت در رانندگی بدون گواهی نامه قصه دیگری است)؛ چرا که شخص الف هیچ گونه سوء نیتی حسب فرض نداشته است. در ادامه اشاره‌ای به معاونت در جرایم مطلق خواهیم نمود.

این که برخی فقها معتقدند قصد در صدق اعانه شرط نیست هم ارتباطی به موضوع جاری ندارد. توضیح این که برخی فقها در بحث اعانه بر اثم اظهار داشته‌اند که در صدق اعانه، قصد معین، شرط نیست.^۱ اما در بررسی این سخن باید دقت نمود که اولاً صاحب این سخن، معتقد به عدم حرمت اعانه بر اثم است (خویی، بی تا: ۱۷۹). ثانیاً سخن وی ناظر است به تحقق اعانه به صورت مطلق. یعنی اعانه قهری بدون قصد هم محقق می‌شود.^۲ در نتیجه امکان ندارد فقیهی معتقد شود که حرمت اعانه بر اثم، مشروط به قصد معین نیست. همین سخن البته با ادبیات حقوقی در محل بحث حاضر نیز جاری است. امکان ندارد حقوق دانی معتقد شود که در جرم بودن رفتار معاون، ضرورتی به تحقق قصد از طرف معاون نیست. مسئله مسئولیت مطلق کیفری هم امر غیر قابل قبولی است که پرداختن

۱. آیت الله خویی پس از نقل شش وجه در بحث لزوم قصد در تحقق اعانه، می‌نویسد اوچه این وجوه، وجه اخیر است: «عدم اعتبار شیء فی صدق الإعانة إلا وقوع المعان علیه فی الخارج» (خویی، بی تا: ۱۷۶). در مقابل، شیخ انصاری معتقد است در صدق اعانه، قصد معین شرط است: «فتحصّل ممّا ذکرناه أنّ قصد الغير لفعل الحرام معتبر قطعاً فی حرمة فعل المُعین» (انصاری، ۱/۱۴۱۵: ۱۳۹). البته محل نفی و اثبات یکسان نیست. محل کلام نافعی، صدق اعانه به صورت مطلق است که اعم از قصدی و قهری است و محل کلام مثبت، دخالت قصد در ترتب حرمت است.

۲. و البته این قضیه، ضرورت به شرط محمول است!

به آن مجال دیگری می‌طلبد.

۲-۲. امکان سنجی معاونت ذهنی در جرایم غیر عمد

آنچه در محاورات عمومی در مورد ناممکن بودن معاونت در جرایم غیر عمد رایج شده است، ناظر به این معناست. مشهور معتقد است که اساساً معاونت در جرایم غیر عمد ممکن نیست (بدون این که التفات به این تقسیم و تشقیق داشته باشد) تا بحث به مرحله بعد یعنی اثبات و وقوع برسد. با این حال این سخن یعنی ناممکن بودن معاونت حتی در همین معنای دوم هم ناپذیرفتنی است. تقصیر که عنصر روانی در جرایم غیر عمد است عبارت است از آن که قصد فعل موجود باشد و قصد نتیجه مفقود. این عبارت به این شکل کامل نیست و لازم است به این شکل تکمیل گردد: تقصیر عبارت است از این که قصد مستقیم به فعل موجود باشد و قصد مستقیم به نتیجه مفقود. در نتیجه در جرایم مبتنی بر تقصیر، نتیجه، متعلق مستقیم قصد نیست؛ اما معنای این سخن آن نیست که هیچ گونه قصدی در این جرایم محقق نیست.

در جرایم مبتنی بر تقصیر، مرتکب خالی از قصد نیست که اگر چنین می‌بود، سرزنشی متوجه او نبود و به تبع تحمیل کیفر بر او ناموجه می‌بود. مرتکب در چنین وضعیتی به تعبیر عبدالقادر عوده قصد احتمالی به نتیجه دارد (عوده، بی تا/۱: ۴۱۸) و همین میزان از قصد، عنصر حیاتی سرزنش پذیری را تصحیح می‌کند.^۱

آن گاه پس از فراغ از اثبات قصد در مباشر، می‌گوییم همین میزان از قصد در معاون هم کافی است و قرار نیست معاون از نظر عنصر روانی، در درجه بالاتری از قصد نسبت به مباشر قرار گرفته باشد. برخی حقوق دانان در بحث از معاونت در جرایم غیر عمد نکته فوق را مستمسکی قرار داده‌اند برای اثبات این که در حقوق کیفری ایران معاونت در جرایم غیر عمد هم جاری است (میر محمد صادقی، ۱۴۰۱: ۹۶). در بخش بعد به این سخن باز خواهیم گشت. در اینجا اجمالاً باید گفت این سخن خلط میام مقام ثبوت (مرحله امکان) و اثبات (مرحله وقوع و تقنین) است.

۳. وقوع جرم انگاری معاونت در جرایم غیر عمد در حقوق کیفری ایران

بحث بعدی که از نظر رتبه، مؤخر از بحث ثبوتی، بحث اثباتی و تفسیری است. دیوان عالی کشور در موارد متعددی، معاونت در جرائم غیر عمدی را پذیرفته است. شعبه پنجم دیوان عالی کشور در رأی ۲۷۶۴ مورخ ۱۳۱۶/۱۲/۲۹ اعلام می‌دارد: «در جرایم غیر عمدی معاونت به همین قدر صدق می‌کند که با علم و اطلاع به این که شخصی در کاری مهارت ندارد یا آن کار بر خلاف نظارت یا

۱. برخی در اینجا از تعبیر «علم اجمالی» استفاده کرده‌اند (صدارت، ۱۳۴۳: ۱۴). نویسنده مذکور این تعبیر را از «پروفسور فلو استاد دانشکده حقوق پاریس» نقل می‌کند.

بی احتیاطی است و ممکن است منجر به حادثه خطرناک شود با آن شخص معاونت کند» (اردبیلی، ۲/۱۳۹۲: ۱۱۶). رأی شماره ۲۴۹۵ مورخ ۱۳۱۹/۰۴/۰۳ از شعبه دوم دیوان کشور نیز حاکی از آن است که «اگر مکانیسین به شاگرد خود که گواهینامه ندارد دستور بدهد که اگر اتومبیل را به خارج شهر ببرد و مورد معاینه قرار دهد و اتومبیل در همان موقع با کسی تصادف کند و موجب فوت وی گردد مکانیسین معاون در قتل غیرعمدی است» (اردبیلی، ۲/۱۳۹۲: ۱۱۶). با این حال بعدتر از دیوان نظر مغایر نیز دیده شده است (اردبیلی، ۲/۱۳۹۲: ۱۱۷). محاکم تجدیدنظر نیز گاه با نقض آرای بدوی در مورد محکومیت به معاونت در قتل غیرعمد تصریح کرده‌اند: «معاونت در بزه غیرعمد نیز به دلیل عدم وجود قصد بین مباشر جرم و معاون آن متصور نیست^۱». همین طور «کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی سابق، در سال ۱۳۶۳، طی یک نظریه مشورتی به استناد اینکه وحدت قصد در جرایم غیرعمدی مفهومی ندارد، تحقق معاونت را در این جرایم غیر ممکن دانسته است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۴۳۳).

حقوق دانان نیز در این موضوع دچار اختلاف نظر بوده‌اند. برخی معتقد به عدم جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد هستند (شیرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۷؛ محسنی ۳/۱۳۷۶: ۱۲۳) و برخی آن را پذیرفته‌اند (علی‌آبادی، ۱/۱۳۷۳: ۲۶۵؛ گلدوزیان، ۱۳۷۷: ۲۶۵؛ نوربها، ۱۳۷۵: ۲۲۷؛ جعفری لنگرودی، ۵/۱۳۷۸: ۳۴۲۶) و برخی معتقد به تفصیل شده‌اند (صانعی، ۱۳۸۲: ۵۸۱). آخرین مقرره‌ای که در وضعیت کنونی بر وضعیت کیفری معاون حاکم است، ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. همه مسیرها در بحث اثباتی به این ماده منتهی می‌شود. پیش از نقل متن ماده و تفسیر آن لازم است اشاره‌ای به پیشینه این ماده در قوانین سابق داشته باشیم. ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در این زمینه مقرر می‌داشت: «اشخاص ذیل معاون مجرم محسوبند: ۱- کسانی که باعث و محرک ارتکاب فعلی شوند که منشأ جرم است و به واسطه تحریک و ترغیب آن‌ها آن فعل واقع شود. ۲- کسانی که تبانی بر ارتکاب جرم کرده و به واسطه تبانی آن‌ها آن جرم واقع می‌شود. ۳- کسانی که با علم و اطلاع از حیث تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن یا به هر نحو با مباشر جرم کمک کرده‌اند.»

تعبیر «باعث و محرک ارتکاب فعلی شوند که منشأ جرم است» به روشنی شامل معاونت در جرایم غیرعمد می‌شود و همان طور که پیش‌تر گفتیم ناظر به فرض معاونت عینی است. البته با

۱. سامانه ملی آرای قضایی، دادنامه مورخه ۱۴۰۱/۰۲/۱۰. متأسفانه هیچ اطلاعات دیگری از این دادنامه در این پایگاه اینترنتی منتشر نشده است: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/36885> (تاریخ مراجعه ۱۴۰۳/۱۱/۳۰)

توضیحات آتی مشخص می‌شود که مهم‌تر از این تعبیری که در اینجا به کار رفته، به کار نرفتن شرط وحدت قصد است. یعنی حتی اگر همین تعبیر هم مذیل می‌شد به شرط وحدت قصد، باز هم اشتغال بر فرض معاونت در جرایم غیر عمد نامیسر می‌بود.

تکرار و تأکید بر این نکته لازم است که مراد از معاونت عینی، زمینه‌سازی عینی محض نیست. اگر شخص زمینه‌ساز هیچ‌گونه علم و اطلاع و سوءنیتی نسبت به تحقق جرم نداشته باشد، تعقیب کیفری وی منتفی خواهد بود.

ماده فوق در اصلاحات سال ۱۳۵۲ به شرح ذیل اصلاح گردید: «اشخاص زیر معاون مجرم محسوب می‌شوند: ۱- هر کس بر اثر تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع کسی را مصمم به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود. ۲- هر کس با علم و اطلاع وسائل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد. ۳- هر کس عالماً عامداً وقوع جرم را تسهیل کند. مجازات معاونت در جنحه یا جنایت مجازات مباشرت در ارتکاب آن است ولی دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد. تبصره - برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است».

چرخش از معاونت عینی به معاونت ذهنی در این متن کاملاً مشهود است. قوانین لاحق از همین ماده اقتباس شدند.

ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ زوایای معاونت را (با تغییراتی در صدر ماده که مطابق با ذائقه شریعت‌گرای قانون‌گذار جدید تنظیم شده بود) بدون تفاوت خاصی به شرح ذیل بیان نمود: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند: ۱- هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود. ۲- هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد. ۳- هر کس عالماً، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند. تبصره ۱- برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است. تبصره ۲- در صورتیکه برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجراء خواهد شد».

حال پس از اشاره مختصر به این پیشینه، باید به وضع کنونی پرداخت. ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف - هر کس، دیگری را

ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد. ب - هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. پ - هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره - برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف تر محکوم می‌شود.»

در تشریح نظم فعلی و تفسیر ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باید گفت اگر ما باشیم و متن ماده ۱۲۶ (یعنی بدون در نظر گرفتن تبصره) هیچ منعی برای شمول معاونت نسبت به معاونت عینی وجود ندارد و معاونت عینی بی‌ابهام و بی‌دغدغه، قابل انطباق بر جرایم غیرعمد است. به ویژه در مورد بند پ این ماده که تعبیر شده است: «هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.» گزاف نیست اگر بگوییم که این تعبیر حتی از تعبیر «باعث و محرک ارتکاب فعلی شوند که منشأ جرم است» (تعبیری که در قانون جزای عمومی ۱۳۰۴ به کار رفته بود) هم برای دلالت بر صحت معاونت در جرایم غیرعمد رساتر است؛ چون باعثیت و محرکیت (تعبیری که در قانون ۱۳۰۴ به کار رفته است) ممکن است به سمت گره‌خوردگی دو اراده تمایل داشته باشد، در حالی که تعبیر تسهیل وقوع جرم (تعبیری که در قانون ۱۳۹۲ به کار رفته است)، حتی از همین دلالت ملیح هم خالی است.

اما آنچه در این ماده، تکلیف پرسش موضوع گفت‌وگورا نهایی می‌کند، تبصره است که در آن به موضوع «وحدت قصد» اشاره نموده است. تعبیر «وحدت قصد» از نظر عرفی، منصرف به قصد مستقیم است و قصد مستقیم هم صرفاً در جرایم عمدی جاری است و نتیجه این است که در جرایم غیرعمد، معاونت جرم‌انگاری نشده است.

توجیهاتی که در مورد وجود قصد در فرد مقصر طرح کردیم، در بحث از «امکان» راهگشاست و نه در بحث از «وقوع».

در ذهن مرتکب جرم غیرعمد، قصد وجود دارد به صورت قصد احتمالی؛ اما وجود چنین قصدی که با دقت و ظرافت اثبات می‌شود، مستلزم آن نیست که استعمال عرفی آن هم تصحیح گردد. به عبارت دیگر تحقق قصد احتمالی، معنایش این نیست که عرف واژه قصد را در محاورات معمولی بر آن صادق بداند. عرف از عبارت «معاون و مباشر باید وحدت قصد داشته باشند»، همان معنای متعارف را فهم می‌کند که عبارت است از قصد متعارف یعنی قصد مستقیم^۱.

۱. در ادبیات انگلیسی هم برای جرایم غیرعمد گاه از تعبیر "unintentional crimes" استفاده می‌شود؛ گویی این

بنابراین و از زاویه‌ای دیگر، علی‌رغم آن که مطابق با نکته ظریف پیش‌گفته، راننده مقصر، قصد احتمالی نسبت به نتیجه حاصله را دارد، اما عبارت «این راننده، قصد ایراد صدمه به دیگری را داشته است» صادق نیست. وقتی به طور مطلق گفته می‌شود «این راننده، قصد ایراد صدمه به دیگری را داشته است»، متفاهم عرفی این است که این راننده، قصد مستقیم داشته است نسبت به ایراد صدمه به دیگری. بدین ترتیب همان طور که پیش‌تر نیز به اجمال گفتیم، در این بحث، نکته اساسی، تفکیک میان «امکان» و «وقوع» است. ما نیز در مرحله امکان معتقد و ملتزم هستیم که معاونت در جرایم غیر عمد حتی به وجه شخصی‌اش (در مقابل وجه عینی)، ممکن و معقول است؛ با این حال در مرحله وقوع، قانون‌گذار ایران چنین مسئله‌ای را نپذیرفته است و به هر دلیلی ترجیح داده است که دامنه معاونت را به جرایم عمد، فروبکاهد.^۱

نکته دیگری که در بحث از تفسیر ماده ۱۲۶ قابل طرح است این است که درست است که در مقاله حاضر از محدود بودن حوزه معاونت در جرایم عمد در مرحله اثبات دفاع شده است، اما معنای این سخن آن نیست که در خود جرایم عمد نیز قیود و محدودیت‌های دیگری طرح شود. توضیح این که قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۲۶ از تعبیر وحدت قصد استفاده کرده است. آیا وحدت قصد به معنای تبانی است؟ نسبت وحدت قصد با تبانی چیست؟ تدقیق در این دو واژه نشان می‌دهد که نسبت این دو تعبیر اعم و اخص مطلق است با اعمیت وحدت قصد. به عبارت دیگر هر تبانی‌ای مصداق وحدت قصد هست، اما هر وحدت قصدی الزاماً مصداق تبانی نیست. به عنوان مثال شخص الف که کینه قدیمی از شخص ب دارد، مدت‌هاست که مترصد فرصتی برای قتل شخص ب می‌باشد. وی در محل کار خود ناگهان مشاهده می‌کند که شخص ج وارد آن محیط شده و قصد قتل شخص ب را دارد. شخص الف بدون این که اساساً شخص ج را بشناسد یا با وی مرادۀ سابقی داشته باشد، سلاحی را که از قبل تهیه کرده بود را در جایی قرار می‌دهد که شخص ج بتواند آن را بردارد. شخص ج هم بدون این که بداند سلاح را چه کسی تدارک دیده، آن را بر می‌دارد و

که در این جرایم، قصد (intent) به کلی مفقود است.

۱. استدلال دیگری نیز ممکن است برای دیدگاه مختار (عدم جریان معاونت در جرایم غیر عمد) مطرح شود مبنی بر این که قانون‌گذار در شرکت، به جرایم غیر عمد اشاره کرده اما در بحث معاونت چنین تصریح موجود نیست و لذا از قریبۀ مقابله، کشف می‌شود که قانون‌گذار معاونت را در جرایم غیر عمد نپذیرفته است.

این استدلال صحیح نیست. قانون‌گذار از این جهت در مقام بیان نبوده است و اگر شک در مقام بیان بودن داشته باشیم هم اصل به نفع در مقام بیان بودن نیست (برخلاف نظر مرحوم آخوند که معتقد بود اصل در مقام بیان بودن است نک: آخوند خراسانی، ۱۴۲۴: ۲۸۸).

شخص ب را می‌کشد.

در این فرض، تبانی واقع نشده، اما وحدت قصد، محقق است و در نتیجه مطابق با ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، شخص الف محکوم است به معاونت در قتل عمدی شخص ب. این مثال، مثالی است برای افتراق وحدت قصد از تبانی که نشان می‌دهد وحدت قصد مصادیق عام‌تری دارد. غرض این که اگر معاونت از حیث محل نزاع در پژوهش حاضر (در مرحله وقوع و اثبات) محدود می‌شود اما از حیث دیگر، توسعه می‌یابد و ما در هر دو سوی تضییق و توسعه، تابع ظهورات عرفی هستیم.

در اینجا مناسب است که از تفاوتی که میان دو عبارت وحدت قصد و تبانی طرح کردیم، نکته دیگری را نیز محل تأمل قرار دهیم و آن این که در مرحله امکان گفتیم که وحدت قصد در جرایم غیرعمد هم قابل تصور است (اگر چه در مرحله وقوع، قانون‌گذار چنین موضوعی را نپذیرفته است). حال در اینجا باید اضافه کنیم که تبانی چنین وضعیتی ندارد. یعنی در جرایم غیرعمد، تبانی حتی در مرحله امکان هم ناپذیرفتنی است و به عبارت دیگر در جرایم غیرعمد، تبانی محال است. با این توضیح می‌توان ادعا کرد که سخن آنانی که معتقد به استحاله معاونت در جرایم غیرعمد هستند، احتمالاً ناظر به فرض تبانی است و در این دیدگاه گویا تبانی با وحدت قصد خلط شده است.

۴. مطلوبیت جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد

پس از دو مرحله مهم در بحث از معاونت در جرایم غیرعمد، حال سخن را باید بر این پرسش متمرکز نمود که صرف نظر از این که در نظم کنونی، معاونت در جرایم غیرعمد جرم‌انگاری شده است یا خیر، آیا جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد امر مطلوبی است یا خیر؟ قبل از طرح پاسخ به این پرسش لازم است این نکته بیان گردد که بحث مطلوبیت هم نسبت به بحث امکان، تأخر رتبی دارد (مانند بحث وقوع که مترتب بر بحث امکان بود) به این معنا که اگر ما در مرحله امکان، معتقد شدیم که اساساً معاونت در جرایم غیرعمد ناممکن است، دیگر نوبت به بحث حاضر (یعنی بحث از مطلوبیت یا عدم مطلوبیت) نمی‌رسد. اما بحث از مطلوبیت نسبت به بحث از وقوع، این گونه نیست و تأخر رتبی ندارد به این معنا که مطلوب بودن یا نبودن جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد، وابسته به این نیست که مقررات فعلی را چگونه تفسیر کنیم. در بحث‌های حقوقی، مباحث توصیفی و مباحث هنجاری، تقدم و تاخیر نسبت به یکدیگر ندارند. به هر روی چون در پژوهش حاضر، ممکن بودن معاونت در جرایم غیرعمد در همه صور پذیرفته شده است، لذا مجال برای طرح بحث از مطلوبیت، گشوده است.

در فلسفه کیفر در همارة تاریخ فلسفه حقوق کیفری دو مبنای بنیادین مطرح بوده‌اند؛ سزاگرایی

و پیامدگرایی. سزاگرایان بر استحقاق و شایستگی مرتکب برای مجازات تأکید می‌کنند و پیامدگرایان مشروعیت کیفر را وابسته به پیامدهای حاصل از آن می‌دانند؛ به تعبیر برخی مؤلفان، یک توجیه پیامدگرا باید از مصالحی که مجازات به قصد جلب آن‌ها و مفساسدی که مجازات به قصد دفع آن‌ها وضع شده، بپردازد (Duff, 2001: 1).

وصف بنیادین در مورد این دو دیدگاه برای اشاره به این نکته پراهمیت است که انشعاب‌های پرشماری که برای توجیه کیفر ذکر شده، همگی یا به سزاگرایی راجع است و یا پیامدگرایی. دلیل این مطلب هم آن است که این دو مبنا شق ثالثی را باقی نمی‌گذارند تا جایی برای مبنای سوم باقی بماند. در مجازات یا نگاه به گذشته است که سزاگرایی است و یا آینده که پیامدگرایی است. فرض سومی هم باقی نمی‌ماند.^۱

نکته‌ای که قابل تأمل است آن است که آیا نگاه تلفیقی میان این دو مبنا ممکن است یا خیر. برخی معتقد به عدم امکان جمع این دو مبنا هستند: «به قول مایکل مور تنش ذاتی میان سزادهی و فایده‌گرایی، مانع از دستیابی به اهداف هر دو دیدگاه است. دنبال کردن دیدگاهی ترکیبی مثل آن است که بخواهیم با یک سنگ دو پرنده را شکار کنیم؛ بدیهی است وقتی سنگ پرتاب شد، ضرورتاً پرنده دیگر را از دست خواهیم داد» (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

این سخن صحیح نیست. جمع بین دو دیدگاه نه تنها ممکن بلکه مطلوب است. فرگشت‌های گوناگون حقوق کیفری در طول سده‌های اخیر نشان داده است که پناه بردن به سزاگرایی محض یا پیامدگرایی محض، نه تنها مطلوب نیست بلکه حتی ممکن هم نیست. با این همه هر پژوهشگری ناگزیر به یکی از این دو اردوگاه فکری تعلق فکری خواهد داشت؛ یا سزاگراست و در عین حال به ملاحظات پیامدگرایی هم توجه خواهد نمود و یا پیامدگراست و در عین حال به ملاحظات سزاگرایی هم ملتفت خواهد بود.

پس از این مقدمه کوتاه باید گفت که جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیر عمد، بنا بر همه مبانی و در همه اقسامش، موجه و مطلوب است.

۱. با این همه ممکن است طرفداران نظریه ارتباطی یا بیانی معتقد باشند که نظریه آن‌ها نه سزاگرا محسوب می‌گردد و نه پیامدگرا؛ آن چنان که در منبع ذیل تصریح شده است که رویکرد آموزشی رویکرد سومی نسبت به دو نظریه معروف محسوب می‌گردد:

But there is a third of theory which differs from both these approaches, and is not merely a mixture of the two. (Duff & Garland, 1994: 8).

۴-۱. سزاگرایی

اگر کانون توجه ما در فلسفه کیفر، «گذشته» باشد و مدار اندیشیدن‌هایمان، «استحقاق»؛ تردیدی نیست که تحمیل مجازات بر شخصی که در جرم غیرعمد معاونت کرده، موجه است. کسی که زمینه ارتکاب رفتاری را فراهم آورده که آن رفتار با احتمال جدی عقلایی، منتهی به صدمه به دیگران می‌شود (معاونت عینی)، رفتار قبیحی از خود بروز داده است. همین طور است کسی که دیگری را تشویق و تحریک به رفتاری کند که آن رفتار با احتمال جدی عقلایی منتهی به صدمه به دیگران می‌شود (معاونت ذهنی).

تمام عناصر لازم برای یک قانون‌گذار سزاگرا در هر دو فرض فراهم است. فرض این است که رفتاری که صورت گرفته، به پیکره نظم عمومی آسیب زده است. در چنین شرایطی نه تنها کسی که ماده جرم را با بشره (پوست) خود لمس نموده (=مباشر) بایست تعقیب گردد، بلکه سایر افرادی که در فرایند تکوین جرم، نقش و دخلی داشته‌اند نیز نباید از تعقیب مقامات عمومی معاف بمانند.

۴-۲. منفعت‌گرایی

در سوی مقابل نیز اگر کانون توجه ما در فلسفه کیفر، «آینده» باشد و مدار اندیشیدن‌هایمان، «ارباب»؛ باز هم تردیدی نیست که تحمیل مجازات بر شخصی که در جرم غیرعمد معاونت کرده، موجه است. مجازات کسی که زمینه ارتکاب رفتاری را فراهم آورده که آن رفتار با احتمال جدی عقلایی، منتهی به صدمه به دیگران می‌شود (معاونت عینی)، به همراه خود بازدارندگی در هر دو وجه ارباب خاص و ارباب عام را خواهد داشت. همین طور است کسی که دیگری را تشویق و تحریک به رفتاری کند که آن رفتار با احتمال جدی عقلایی منتهی به صدمه به دیگران می‌شود (معاونت ذهنی).

۴-۳. لزوم نگهداشت شرط سرزنش‌پذیری

با این حال در موجه و مطلوب بودن جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد در هر دو مبنا باید بر محوریت سرزنش‌پذیری تحفظ نمود. این شرط مهم، سنگ بنای توجیه اخلاقی در مجازات است. در هر فرضی که عنصر سرزنش‌پذیری مفقود باشد، تحمیل مجازات هم ناموجه است. جرم‌انگاری معاونت نیز از این قاعده مستثنا نیست. به تعبیر برخی محققان «هر تلاشی برای تبیین دگرترین معاونت باید با مفهوم سرزنش آغاز شود»^۱ (Kadish, 1985: 329).

پیش‌تر گفتیم در معاونت عینی، شرط سرزنش‌پذیری بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد. اگر کسی

1. Any attempt to account for the doctrine of complicity must begin with the concept of blame.

زمینه پیدایش یک رفتار مجرمانه را فراهم آورد اما هیچ گونه سوءنیتی در این امر نداشته باشد به این معنا که هیچ گونه قصدی ولو قصد احتمالی به تحقق نتیجه مجرمانه نداشته باشد، تحمیل کیفر بر چنین شخصی ناموجه است؛ هم بر مبنای سزاگرایی و هم بر مبنای منفعت‌گرایی. بنا بر مبنای سزاگرایی، رفتار قبیحی از چنین شخصی صادر نشده تا استحقاق دریافت کیفر داشته باشد و بنا بر مبنای منفعت‌گرایی، هیچ مصلحت و فایده‌ای بر تعقیب شخص بی‌علم و بی‌عقد، مترتب نیست. اگر در توسعه جرم‌انگاری معاونت به عنصر سرزنش‌پذیری توجه نکنیم و آن را بدون انضباط رها کنیم، ممکن است به تبعات ناخواسته‌ای دچار شویم که ذیلاً به دو مورد اشاره می‌کنیم.

۴-۳-۱. نظریه نتایج طبیعی و محتمل^۱

نظریه فوق در بحث معاونت در جرایم غیر عمد به این صورت مرتبط است که در برخی نظام‌های حقوقی، برخی از دادگاه‌ها معتقدند که فردی که به عنوان معاون در ارتکاب جرم مداخله می‌کند، به دلیل «نتایج طبیعی و محتمل» اقدامات خود، باید مسئولیت جزایی را برای جرم‌هایی که قصد کمک به آن‌ها را نداشته است، بپذیرد.

در این نظریه، فرض بر این است که اگر یک فرد به ارتکاب یک جرم کمک کند (مثلاً تشویق یا مساعدت به ارتکاب عمل خلاف قانون)، حتی اگر فرد اصلی جرمی فراتر از آنچه معاون قصد کمک به آن را داشته باشد مرتکب شود، معاون همچنان مسئول خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر اقدامات فرد اصلی منجر به یک جرم غیر عمدی (مثل قتل غیر عمدی یا مرگ ناشی از بی‌احتیاطی) شود که نتیجه طبیعی از اعمال اولیه باشد، فرد معاون ممکن است مسئول شناخته شود. لازم به ذکر است که این نظریه، اختصاصی به جرایم غیر عمد ندارد و در معاونت در جرایم عمد هم جاری است. این نظریه با یکی از ارکان فلسفه کیفر مخالف است. مجازات، قاطعانه وابسته به عنصر سرزنش‌پذیری است و صرف این که یک نتیجه، نتیجه طبیعی یک رفتار است مادام که متعلق قصد مرتکب قرار نگرفته باشد، نمی‌تواند موضوع کیفر قرار گیرد. آری! اگر برای خود شخص پیش‌بینی‌پذیر باشد، تحمیل کیفر بر او موجه است.

فرض کنیم فردی در حالت مستی رانندگی کند و با شخصی تصادم کرده و فوت کند؛ آن گاه معلوم شود که فرد حادثه‌دیده کسی بوده که در شرف کشف داروی درمان و ویروس ایدز بوده است.^۲

1. Natural and Probable Consequence Doctrine

۲. مثال را از اینجا به عاریت گرفته‌ایم: (Enoch & Marmor, 2007 : 411). البته این مثال، مثال برای معاونت در جرایم غیر عمد نیست. محل استناد در این مثال و وجه مشترک با ما نحن فیه، مسئولیت مرتکب نسبت به آثار پیش‌بینی‌پذیر است.

فرد مصدوم در همان شب می‌خواسته آخرین تست‌هایش را انجام دهد و فردا هم در یک کنفرانس خبری آغاز توزیع واکسن را اعلام نماید. اگر این دانشمند نمی‌مرد، میلیون‌ها انسان مبتلا به ایدز نجات می‌یافتند. آیا در چنین شرایطی می‌توان گفت که مسئولیت جان میلیون‌ها انسان که می‌توانستند با این واکسن از خطر مرگ‌رهایی یابند به عهده راننده مسبب حادثه است؟ طبعاً خیر.

خوشبختانه امروزه این نظریه با چالش‌های مختلفی مواجه شده و به عنوان مثال دادگاه عالی کالیفرنیا در پرونده‌ای استناد به این نظریه را برای محکوم کردن به قتل درجه یک نپذیرفت (ternus, 6: 2015). دادگاه عالی نوادا نیز ضمن نقض یک دادنامه بدوی که به استناد همین نظریه صادر شده بود، تأکید نمود که این نظریه در دکتترین به شدت^۱ مورد انتقاد قرار گرفته است (Decker, 2008: 376). شاید طرح چنین نظریاتی (که باعث گسترش نامنضبط معاونت در جرایم غیرعمد می‌شوند) است که باعث شده برخی مدعی شوند پذیرش معاونت در جرایم غیرعمدی، باعث دور شدن از وادی عدل و انصاف است (محمدی همدانی، ۱۳۸۸: ۵۸).

۴-۳-۲. معاونت در جرایم با مسئولیت مطلق

یکی دیگر از پیامدهای نامطلوب آن است که اگر توسعه جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد، توأم با انضباط نباشد، ممکن است به حوزه معاونت در جرایم با مسئولیت مطلق برسیم. البته ملتفت هستیم که نسبت «جرم با مسئولیت مطلق» با «جرم غیرعمد» نسبت تباین است (منظور مسئولیت مطلق ماهوی است که اساساً نیازی به عنصر معنوی ندارد) و طبعاً مباحث قابل طرح در آنجا، امکان طرح در اینجا را ندارد. اما به هر حال اگر کسی معاونت را در جرایم با مسئولیت مطلق بپذیرد، معاونت در جرایم غیرعمد را به طریق اولی خواهد پذیرفت و وجه اولویت نیز روشن است^۲.

خوشبختانه در مورد جرایم با مسئولیت مطلق، اصل جرم‌انگاری به چنین شکلی با ایرادات اخلاقی مواجه است (برای تفصیل نک: نیازی، ۱۴۰۱: ۲۳۶ به بعد) و لذا اساساً نوبت به بحث از معاونت در چنین جرایمی نمی‌رسد. علاوه بر این که این موضوع در حقوق کیفری ایران نیز

1. harshly

۲. برخی نویسندگان مسیر استدلال را واژگون نموده و استدلال می‌کنند که منطقی نیست که ما معاونت در جرایم غیرعمد را بپذیریم، اما از پذیرش معاونت در جرایم با مسئولیت مطلق امتناع کنیم:

"... , it is logically inconsistent to allow for complicity liability in the case of recklessness and negligence and not allow for its application in the context of strict liability crimes" (Bohan, 2015: 656).

این سخن آشکارا غیرقابل قبول است. پذیرفتن معاونت در جرایم غیرعمد، هیچ استلزامی با پذیرفتن معاونت در جرایم با مسئولیت مطلق ندارد برخلاف عکس.

بلامصدق است (برای دیدگاه مخالف که صدور چک پرداخت نشدنی را مثالی برای این دسته از جرایم در حقوق ایران می‌داند نک: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۴۳۵ و گلدوزیان، ۱۳۹۵: ۲۸۸).

نتیجه

مقاله حاضر مسئله معاونت در جرایم غیرعمد را به بحث و گفت‌وگو نهاده است. در پاسخ به پرسش محل بحث لازم است بحث را در لایه‌های مختلف دنبال کنیم. ابتدا باید دید آیا اساساً تحقق معاونت در جرایم غیرعمد امکان‌پذیر است یا خیر. سپس در صورت عبور از این خان مهم باید دید آیا قانون‌گذار ایران، تحقق معاونت در این جرایم را پذیرفته است یا خیر. و در مرحله سوم باید ملاحظه نمود که صرف‌نظر از اینکه قانون‌گذار این موضوع را پذیرفته است یا خیر، آیا جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد موجه و مطلوب است یا خیر. بحث اول نسبت به هر کدام از بحث‌های دوم و سوم، تقدم رتبی دارد به این معنا که تا در بحث اول، مشکل امکان حل نشود، نوبت به بحث از وقوع و مطلوبیت نخواهد رسید، اما میان بحث دوم و بحث سوم، چنین نسبتی وجود ندارد.

در بحث اول یعنی بحث از امکان یا عدم امکان جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد، باید به طور مشخص دید که امکان‌سنجی ناظر به کدام معناست. معاونت به معنای زمینه‌سازی و عینی بی هیچ ابهامی در جرایم غیرعمد قابل تصویر است. معاونت به معنای گره‌خوردگی دو اراده و ذهن، اندکی جای درنگ دارد و دیدگاه مختار آن است که با توجه به لزوم تحقق قصد احتمالی در جرایم غیر عمده، همین میزان از قصد در شخص معاون لازم است و لذا تحقق معاونت به این معنا هم قابل تصور و ممکن است. نتیجه اینکه معاونت در جرایم غیرعمد، در همه صور و معانی ممکن است. در بحث دوم، برای پاسخ باید ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی را محور سخن قرار داد. این ماده بیشتر معاونت ذهنی را طرح نموده است تا معاونت عینی و در همان معاونت ذهنی هم امارات و قرائن در این ماده به نفع جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد نیست. استدلالی که در بحث از امکان طرح می‌شود، مستلزم این نیست که در بحث از وقوع نیز کارآمد باشد. در نتیجه در حقوق ایران، جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد پذیرفته نشده است.

در بحث سوم و بایستگی، به نظر می‌رسد بنا بر هر دو مبنای بنیادین در فلسفه کیفر یعنی اندیشه‌های سزاگرایی و منفعت‌گرایی، جرم‌انگاری معاونت در جرایم غیرعمد موجه و مطلوب است و به قانون‌گذار توصیه می‌گردد اقدام مؤثری در پیشگیری از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی‌هایی که منتهی به آسیب به دیگران می‌شود، اتخاذ کند. چنین اقدامی از سوی قانون‌گذار طبعاً با التفات و در امتداد اصل کمینه‌گرایی حقوق کیفری خواهد بود. مفاد این اصل دیرین آن است که کیفر همواره آخرین راه

حل^۱ است.^۲

با این همه نکته مهم این است که موجه و مطلوب بودن جرم‌انگاری در این بحث، وابستگی قاطع به تحقق عنصر سرزنش‌پذیری دارد. سرزنش‌پذیری دروازه ورود به حقوق کیفری است و لازم است به این نکته به عنوان عامل تحدید و مرزبندی دقیق برای گستره جرم‌انگاری در جرایم غیر عمد توجه گردد. به این ترتیب پیشنهاد می‌گردد ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل اصلاح گردد:

«هر کس بدون مشارکت در عملیات اجرایی جرم به نحوی از انحاء در تحقق جرم یا فعل منشأ جرم، با التفات به ترتب آثار مجرمانه، دخالت مؤثر^۳ داشته باشد، به مجازات معاونت محکوم و با در نظر گرفتن میزان تأثیر و شدت آثار مجرمانه، به یک تا دو درجه کمتر از مجازات مباشر محکوم می‌گردد».

1. as last resort

۲. نک به (Husak, 2004).

۳. «دخالت مؤثر» همان ملاکی است که برخی از نویسندگان، آن را به عنوان یکی از عوامل تحدید کننده مسئولیت معاون و منصفانه‌تر کردن آن مطرح نموده‌اند؛ نک به Dressler, 1985: 121 ذیل بحث از Substantial Participation Test.

منابع

فارسی

- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ سی و دوم، تهران: میزان.
- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی و یکم، تهران: میزان.
- الهام، غلامحسین، و برهانی، محسن. (۱۳۹۴). درآمدی بر حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: میزان.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- شیخ الاسلامی، عباس. (۱۳۹۶). مبانی تحولات قانونی در قلمرو مداخله کنندگان در ارتکاب جرم. مجله پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۱.
- شیرمحمدی، اصغر. (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: جاودانه جنگل.
- صانعی، پرویز. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- صدارت، علی. (۱۳۴۳). آیا در جرم غیر عمدی معاونت قابل تصور است؟، مجله کانون وکلا، آذر و دی ۱۳۴۳، شماره ۹۳.
- علی‌آبادی، عبدالحسین. (۱۳۷۳). حقوق جنایی، چاپ سوم، تهران: فردوسی.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۷۷). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: میزان.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۵). حقوق جزای اختصاصی: جرائم علیه تمامیت جسمانی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی، چاپ بیست و دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۴). محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ پنجم، تهران: مجد.
- لقیو، واین آر، (۱۴۰۲). معاونت و شروع به جرم، ترجمه حسین آقایی‌نیا، چاپ اول، تهران: میزان.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۷۶). پدیده جنایی: مسئولیت کیفری، جلد سوم، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- محمدی، قاسم و عباس‌زاده امیرآبادی، احسان. (۱۳۹۷). تحلیل نظریه معاونت در جرایم غیر عمدی. مجله تعالی حقوق، دوره ۴، شماره ۱.
- محمدی همدانی، محمدعلی. (۱۳۸۸). تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه آن با قوانین موضوعه، چاپ اول، تهران: جنگل.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم، تهران: میزان.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۲). جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ سی و پنجم، تهران: میزان.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی ۲، چاپ اول، تهران: دادگستر.
- نوربها، رضا. (۱۳۷۵). زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران: کانون وکلای دادگستری.
- نیازی، محمد. (۱۴۰۱). از بخت اخلاقی تا بخت کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۹۱). چرایی و چگونگی مجازات، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

عربی

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۲۴ق). کفایة الاصول، چاپ هشتم، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة

لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب، جلد اول، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). المکاسب- مصباح الفقاهة، جلد اول، بی تا، بی نا: بی جا.
- عوده، عبدالقادر. (بی تا). التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعی، جلد اول، بیروت: دارالکاتب العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین، جلد دوم، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- مامقانی، محمد. (۱۳۱۶ق). غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، جلد اول، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- مظفر، محمدرضا، (۱۴۲۱ه.ق). المنطق، تعلیق: غلامرضا فیاضی، تحقیق: رحمت الله رحمتی، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.

انگلیسی

- Author (Forthcoming). Against Accomplice Liability. In J. Gardner, L. Green, & B. Leiter (Eds.), *Oxford Studies in Philosophy of Law*: Volume 4. Oxford University Press. Available at: <https://academic.oup.com/book/41136/chapter/350488068> (Accessed: 13 February 2025).
- Barker, D., & Padfield, C. (1999). *Law Made Simple* (10th ed.). Oxford: Butterworth-Heinemann.
- Bohan, M. (2015). Complicity and strict liability: A logical inconsistency? *University of Colorado Law Review*, 86, 631.
- Decker, J. F. (2008). The mental state requirement for accomplice liability in American criminal law. *South Carolina Law Review*, 60 (2).
- Dressler, Joshua. (1985). Reassessing the Theoretical Underpinnings of Accomplice Liability: New Solutions to an Old Problem, 37 *Hastings L.J.* 91.
- Duff, R. A. (2001). *Punishment, communication, and community*, Oxford University Press.
- Duff, R. A., & Garland, David. (1994). *A reader on punishment*, Oxford University Press.
- Enoch, David & Marmor, Andrei. (2007). The case against moral luck. *Law and Philosophy*, 26, no. 4.
- Husak, D. (2004). The criminal law as last resort. *Oxford Journal of Legal Studies*, 24 (2).
- Kadish, S. H. (1985). Complicity, cause and blame: A study in the interpretation of doctrine. *California Law Review*, 73 (1).
- Kadish, S. H. (1997). Reckless complicity. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 87 (2).
- Moore, M. (2009). Causing, aiding, and the superfluity of accomplice liability. *University of Pennsylvania Law Review*, 156.
- Rogers, Audrey. (1998). Accomplice Liability for Unintentional Crimes: Remaining Within the Constraints of Intent, 31 *Loy. L.A. L. Rev.* 1351.
- Ternus, F. (2015, January). *Natural and probable consequences: The roller coaster ride of California law*. First District Appellate Project.